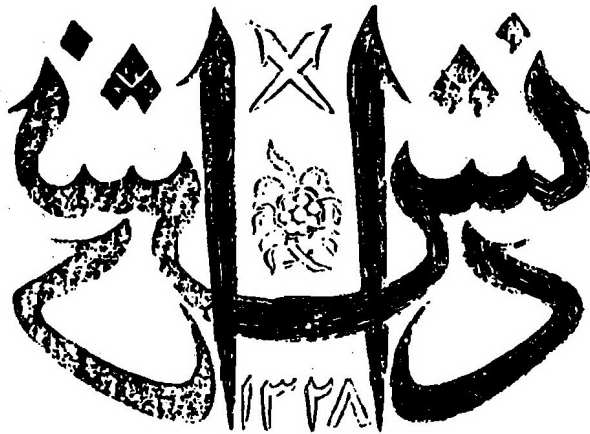


لرایح و مقالاتیه با مساک روزنامه موالات کند پذیرفته و درج خواهد شد



روزنامه ایست اخلاقیه علم خانه داریه بچه داریه بشوهر داریه مفید بیان دختران
و نسوان و یکی از پاتیک و سیاست مملکتی سخن نمیزاند

قیمت اشتراك سالانه		محل اداره طهران
۱۲ قران	طهران	خیابان علاء الدوله نمره ۲۴
۱۵ قران	سایر ولایات	صاحب انباز و مدیر
۷ فرانك	بلاد خارجه	حکیم دکتر کمال
طهران تک نمره يك عداسی		عباسا الله بك نمره محتوی هشت صندیه
سایر ولایات ۵۵ ساهی		طبع و توزیع میشود
اعلاناتی که بزبان های خارجه باشد		اعلانات صندیه اول سطره يك قران
در مقابل لوبق میشود		صندیه اخر ده ساهی

شایخ دهم شهر رمضان اینک سنه ۱۲۳۸ پس از ارسال سه نمره ابرهتان دریافت میشود

بسم الله الرحمن الرحيم

بر ارباب دانش و پیشش غفور نیست که خالق عقل و دانش و رازق کل آفرینش تربیت نوع بشر را از پسر و دختر بهمه کفایت و قوه درایت امهات نهاده و این موهبت را بطایفه نموان داده زیرا تمام موالید از حین تولد تا قرب ده سالگی اخلاق و تربیت از مادرها می نمایند و نظایر از حالات و اخلاق آنها می کنند خانه بقات که آنها نیز در آنجا امهات هستند و هر که مادرها صاحب اخلاق رزیه باشند تا جاز اولاد صاحب اخلاق حسته نخواهند شد پس چه باید کرد که مادرها بتوانند از عهده این خدمت بجمعی برآیند ؟

باید عالم شوند که فرموده اند (طلب العلم فریضة علی کل مومن - مومن) یعنی تحصیل علم و دانش بر هر مرد و زنی واجب است (اطلبوا العلم ولو بالعبس) طلب کنید علم را اگر چه آن علم در چین باشد معلوم است اسباب تحصیل علم و دانش برای اطفال مدارس است که امروز بمحافظه در این شهر بایست تا یک اندازه برای اطفال ذکور و اناث تهیه شده و ما تحصیل علم و دانش برای اناث و اهل پیش اسبابی بهتر از جراید نیست که در اوقات فراغت با حراس جمع بمطالعه آن مشغول گردیده از همه چیز دانا و طام مسکروند

و برای اینکه بخانهای محترمان وطن و مادرهای عزیز صاحب عقل و فطن تعلیم خانداری و شوهر داری و بچه داری تمام و بر دانش آنها بیفزایم این کینه خلم و حسد سینه مرحوم میرزا محمد حکیم باشی جدید الاسلام این جریده موسوم به (دانش) را علی الحساب هفته یک نمره قدیم ارباب ذوق و دانش میسازم و برای تحصیل اخلاق حسنه خانهای محترمه و ترویج و تقویت آنها در هر نمره ترجمه بعضی رمانها با مطالبات و مشروح میفهمم امیدوارم آقایان و خانهای عزیز باین ناچیز مدد فرمایند که این خدمت را بخوبی بتوانم از عهده برآمد و هیچ مدد و کسبی بهتر از تشویق نیست و هیچ تشویق بهتر از این نیست که

باین بضاعت مزاجات مشتری شوند تا چندان ضروری که نتوان از عهده برآمد بر این بی نوا تحصیل نشود در واقع مشتری این جریده میتوانند قصد خیر این روزنامه را بخزند - خانهاییکه سواد خواندن ندارند بر آقایان محترم عرض است که این جریده را برای آنها مرصقه بخوانند تا آنها نیز از این فیض محروم نباشند بلکه همین معنی سبب شود که تحصیل سواد نیز فرمایند

حفظ الصحه اطفال

خدمت خانهای عزیز مادر و دایه های اطفال عرض میشود قدری توجه فرموده این مسطور العمل را بزوجه گوش فرمائید تا اطفال عزیز خود را قوی بنیه و سالم المزاج عمل آورده همه روزه مبتلا بضمیم مزاج و ناخوشی اطفال نباشند و محتاج بطیب چندان نگردید .
ببچه های ضعیف و بیمار اغلب بد خو و لجوج و کریه کن و قهر کن میشوند و نصف شب بیدار شده و کریه و زاری و بی قراری میکنند - در خانه که چندین طفل باشد در میان آنها طفل مریمی نباشد همه بخوبی و خوشی با یکدیگر بازی میکنند اسباب زحمت میشوند
پرخلای اگر یک نفر در میان آن اطفال باشد که مزاجش علیل باشد در میان آنها هزار قسم فتنه آغاز میشود و اسباب هزار قسم زحمت میشود چنین طفلی را بطیب نشان دادن و ملاحظه نمودن بهتر از کتک زدن است زیرا که کتک مزاج علیل او را سالم نخواهد نمود لکن دستور العمل طیب او را صحیح نموده خواهید دید که دیگر از آن طفل یکی زحمت نخواهد رسید - این هم مسلم است که علم بچه داری را در یک روز نمیتوان آموخت .

شجره کران بها است

خانهای جوان تربیت کتمه اطفال آنها را که اول جوانی و عمرشان است باید کوشش نمایند که علم بچه داری را از خانهای تجربه نموده بیابانند - آن خانهای تجربه کرده هر یک از تجارب خود را با هزار خون دل و بهیئت کران بدست آورده اند شما از آنها بهیئت ارزان خواهید خرید لکن قدر آن تجارب را خوب بدانید .

طریقه غذا دادن اطفال

مادران و دایکان اطفال بدانند حفظ الصحة اطفال بسته
بغذا دادن آنهاست پس باید خیلی مواظب در غذای
طفل بشوند مثلا اغلب ملالت نیستند که گوش
درد دندان درد سرد و غشی بچها از ضعف معده
انها است شاید گمان میکنند بواسطه سوء هضم است اما
غشوه اطفال بواسطه ترش شدن شیر بر معده آنها است
و بدانید که اعصاب شکم و عصبهای گوش و سر و دندان
بهم ارتباط دارند این است که وقتی معده قاسد شد
بگوش و سر و سایر اعضا اثر مینماید .

(اغذیه مناسب اطفال)

پس از آن که مطالب فوق معلوم شد برای خانمهای با
عقل و دانتش غذای دادن اطفال چندان اشکال ندارد و
میتوانند از روی عقل و تجربه بفهمند که چه غذایی
بطفشان سازگارند کدام يك ناگوار است چنانچه يك
وقت چنین دیده شد که غذایی سبب را هر وقت باطبی
تا رسید بسن ده سالگی میدادند زیاد از درد گوش
می نمود و آخر بواسطه خوردن آن غذا آن پسر کر شد
اگر چه در ابتداء برای زخمهای بینی تجربه این حکایت سبب
تعب و خسته میشد لیکن در آخر معلوم گردید که در
اصل عصب گوش آن پسر ضعیف بود و آن غذا برایش
ضرر داشت در صورتیکه بسایر اطفال همان غذا بی ضرر
بود پس باید مادران و دایکان با عقل و هوش باین نکته
ملالت و مواظب باشند غذاییکه بطفل ناسازگار
و ناگوار است ندهند - صحت اطفال وقتی است که شکم
انها بسفاهه عمل نماید و تپیکه بیوست طریض طفل شود
خفیل میگردد در این صورت ایتهالی را که بیوست دارند
بهترین تدبیر آن است که داخل شیر و قوری ماء الشعیر
نمایند و جلوه شیر دهنند نیز هر وقت آب میاشامند
قوری ماء الشعیر داخل آن آب نهدند زیرا که آب خالص
دارای مواد آهن و آهن و کچک است و این امر سه تولید
بیوست میکنند - برای اطباء که ضعیف بچها هستند و
شکشان عمل درست ندارد تجربه صحیح این است که
بعد از خوردن غذا يك مقدار روغن مایع بدهند و این عمل

خفیل مفید است .

بچه را که از شیر یزد میگیرند باید در عرض روز بتدریج
سه استکان جای یا آب بدهند و اگر بیش از سه سال
دارد پورنغال و کلابی رسیده و سایر میوهجات بدهند
لیکن آن میوه را پودر و هسته که نه تا مبادا بیوست
با سسه ای را بخورد و هر روز سه چیز قبل از هر چیز
يك فنجان قند آب خفیل مفید است

(بقی دارد)

اعلان

دواخانه مرکزی

مسیدو شورین مسیر بوناطی

دواساز مخصوص اعلا حضرت مایونی

در خیابان ناصریه

طهران

اداره مخصوص بجهت تجزیه مزاج از اشپاء

و فروشی عمده هر مسم از دواجات و ایهایی

معدنی و اوارمات عکاسی و اسپای جراحی

و عطریات و سایر دواهای مخصوص

ایضا

مغازه هانیدی

طهران خیابان لاله زار

کدر پر ویت و طورهای املائی لوان

و سایر لوازم زنانه از هر میل و لوازم مردانه

و بچه گانه یافت میشود

و ماهوتهای ممتاز و پارچههای اطلس برای لباس

زنانه خوشتر یافت میشود .

ایضا

مغاره نوظهور -

طراز خیابان لاله راز

کارخانه خیاطی زنانه از هر قبیل

لباس به مد تازه دوخته میشود

مسیو جس دوسی

خطاب بدوشیزگان

هماما گناه کار هستیم پس باید دوی عیب جوئی

و گناه دیگران باشیم

طنه زدن : قهر کردن ، روی درهم

کیندن : تمام اسباب دل شکنی است از این اخلاق

پرهیز نمائید ! تمام ماما گناهکار سخت هستیم

لکن بعضی از شخص گناهکاران مفتی و در ظاهر کم است

و خداوند آگاه است لازم نیست که ما بدانیم بلکه نمیتوانیم

باید خود را بی گناه غافلیم - پس باید با مردم

خبر خواه باشیم و خوش روئی و خوش خلقی پیشه

نمائیم - و فتنه می بینید دختری لباس خوب در

بر ندارد لباس شخصی زن دختر می فروشد اگر خدای بخواید

چنین بشید مثل آن است که سخی را برداشته بطرف او

بند از بد شما چه میدانید که پند نپوشیدن لباس خوب و چیست

شاید پول خود را بخرات و میراث خرج نموده و آن خرج را بهتر

تر از لباس فاخر پوشیدن دانسته باشد بلکه شاید از مردم طلبکار

بوده و نخریده است بسختی طلب خود را وصول نماید

چون سبب و جهت آنرا نمیدانید بجهت حقارت باو مفرقید

و چنین نظر کنید که او اگر لباس فاخر پوشیده بود

همانم باه سادگ میگردید

باید دختران خوب همیشه در پی دلجوئی مردم باشند

اگر بدار است از او عیادت نموده جوان پرسی میکنند

ما که فقیر است دستگیری نمایند و اگر محزون است و غمی

دارد او را مشغول نماید دیگر لازم نیست بدختران عاقل

جمع و مسائل دلجوئی را یاد بگیریم یکی از صفات خوب

و تمجید نسیب است در مقابل مرخومی که مشاهده می نمائید

زیرا که يك نفرین سبب تشویق او میشود ، و دلش خوشحال میگردد و بعد از این بیشتر سعی میکند که این کلمه را بشنود - همیشه درباره مردم خیال خوب بکنید و بدگانی را از خود دور نمائید و همواره نوعی رفتار کنید که کل خرمی و شادی از قلب شما برآید و همیشه خردمندان باشید - همیشه خوشرو باشید زیرا که این حالت صدمات و زحمت را سبب نمیشود گفته اند طوری زندگی میکنند که وقتی برف حوادث بر سران می بارد کلهای خرمی از قلبان برآید یعنی همیشه بنشینید و عیوس بنشینید - خوش خلقی سبب میشود که دوستان شخصی زیاد میشود و درد - ها کم میگردد . . .

تسلم مردم را خداوند برای قایده خلق فرموده

بگذارید که عنایت الهی نزد ما ضایع نشود بجهت خداوند

برای ما کران بهتر فرموده چنان است وقت این دو

نعمت بزرگ را بگذارید ضایع نشود و باید در قایم از این

دولت خفلی قایم عاید ما بشود باید طوری اعمال

ما از صمیم قلبی یا باشند که وقتی مردم مردم از

فوت ما اسف بخورند .

تو چنان زی که چه مردی برخی

نه چنان زی که چه مردی برخند

اگر ما در دنیا مویزانی خرید عمل نشائیم و کار یک

نمکنیم در دنیا بگردش اسماز قانون حلال نمیشود

لکن در آخر معلوم میشود که چه قدر بد کرده ایم ما

میتوانیم همه روز به واسطه اخلاق حسن از گناهان

خودمان بکاهیم و میتوانیم بواسطه اخلاق رزیه بر

گناهان خود بیفزائیم چه قدر سعادت مند است کسیکه

همیشه اخلاق حسن تحصیل نماید و در دنیا آخرت راحت

باشد مگر نعمتی بالاتر از خلق خوش در دنیا وجود دارد

(بقی دارد)

خانه داری

خانها باید این نکته را خوب ملاحظت بشوند که ایضا

نگار و حافظ مال شوهر هستند که در واقع مال خودشان

است تمام يك بخنی و سعادت خانه بسته بحسن کفایت

و دانش خانم خانه است مرا که خانم خانه لایزال و بی کفایتی

باشند نهار سابر خدام دلسوزی خواهند داشت -
 به مدت اتفاق می افتد که خانها غیر از خانه داری و مراقبت
 بوضع خانه کار دیگر داشته باشند پس باید خبیل اوقات
 شریف را مصرف تمام خانه داری نمایند از جمله پسندیدن
 اشیائی است که وارد خانه میشود اگر خانم باین عمل اعتنا
 نکند نوکره که میسرود دقت نخواهد نمود همیشه اهل
 آن خانه دچار اشیاء و اقامه بد خواهند بود و همچنین در
 قیمت آنها نیز باید خانم دقت نماید که مغیور نشود -
 خانم باید الت دست خدمت کار بشود یعنی خدمت کارها
 بر او مسلط شوند اگر چنین شود آن خانه ارتقا و برکت
 می افتد - البته نیکوکاران بخانههای محترمانه تعظیم
 جریبات خانه داری را آموختن اکنون وقتیکه خانم اهل دانی
 باشد عین خودی همه چیز را بلویا میدهد خاصه در
 صورتیکه تجربه هم بر او مزید شود پس رفته خانمهای
 مجرب است که تجربه در علم را تجربه خانه داری آموخته
 اند به جوانهای بی تجربه بیاموزند - خانههای
 جوان در اول مرحله زندگی بشکالاتی بر میخورند و لکن
 بواسطه عقل و کیاست و دانس و فراست خبیل زود رفع
 اشکالات میکنند و پس از رفع اشکالات زندگی برای آنها
 آسان میگردد - خانه داری محسن و رحمت زن و محبت
 شوهر نیست بلکه تقویت محس که این وعه و درایت است زن
 در خانه یا فرمانده است یا فرمان بر فرماده باید زمام امور
 خانه را محکم در دست بگیرد که حاجت بکار بردن از پناه
 نشود و هرگاه زن بواسطه کاهلی یا جاهلی یعنی بواسطه لالی
 گری یا نادانی زمام امور را از دست داد بسیار آن زمام
 بدست کثرت خواهد افتاد و شوهر بسیار محتاج کثرت
 میشود و خانی از زن تر میمان میرود - خانم
 خانه دار زود تر از کثرت از خراب برخواسته میشود
 فلذا میشود اگر کثرت قابل بخواب باشد شرم و خجالت
 او را از خواب بر میخیزاند و بر عکس هرگاه خانم دیر از
 خواب برخیزد کثرت دور بر میخیزد مسلم است خانم
 وقتیکه صبح زود از خواب بر میخیزد پس از نماز
 صبح زود کاری که میکند ترتیب آرایش شوهر را فر هم
 می آورد جای برای او حاضر میکند مانجه از طاعت است
 از اکل و شرب ابوقت در پی تطییب خانه و اطاعتها میرود و

پس از آن به تهیه غذای نهار مشغول میشود و وقتیکه
 شوهرش میخواهد از خانه بیرون برود در لباس او دقت
 میکند که پاک و پاکیزه باشد - خانم باید با کلفتها
 بخوش رویی برخورد نماید ابراد بی جا نکند و مخصوصا
 در غذای کثرت و نوکر دقت نماید زیرا که وقتی غذای
 آنها را بمیل آنها خوب داد آنها هم دلسوزی در کارها
 خواهند نمود والا ملود میشوند (بقیه دارد)

رسم شوهر داری

یکی از خانمهای طایفه دنیا در موضوع فوق مطالبی نوشته
 که خبیل طایفه و حکیمان است و ما عرض خدمت به
 خوانین محترمان آنها را بتدریج در این جریده منتشر
 می سازیم -
 خانم میگوید هرگز وعده که بشوهر بدهید خلاف نگیند
 مگر با عذر ووجه زیرا که خلاف وعده موجب رنجش
 خاطر میشود -

دیگر اینکه همه روزه از شوهر پول نخواهد زیرا که
 پول حواستن سبب خفت خواهند و از جاد قلاب شوهر
 میشود برای محارج لازمه خودشان ما هیانه قرار
 بگذارید که فقط ماهی یک نهمه مطالبه از او بفرمایید ؟
 مثلا اگر همه روزه یک عنوانی از شوهر پول بخواهید
 یک روز با سم لباس خود و یک روز هم ایاس بجهها
 و یک روز برای چیز دیگر آنوقت اگر یک روز چهارقد
 قشنگ سر کنید چون شوهر میداند که اکون پول قیمت او را
 خواهد خواست بان چهارقد نگاه نمیکنند و لکن وقتیکه
 ماهیانه قرار دادید چون شوهر اطمینان دارد که زاید
 از ماهیانه از او نخواهد خواست هر وقت ایاس نوبت بشود
 مورد توجه شوهر شده بخوبی اثرات نماشا خواهد نمود
 دیگر میگوید بعضی خانم هارا سراغ دارم که اولاد را پیش
 از شوهر دوست میدارند و اغلب در درس اولاد بشوهر
 جدال میکنند و این خبیط عظیم است و دلیل طبعی
 ندارد زیرا که اول شوهر است دوم اولاد تا شوهر
 نباشد اولاد حاصل نخواهد شد پس ناچار باید شوهر را
 پیش از اولاد دوست داشت مثل است مشهور اوله اب
 بود بعد از آن دندان آمد -

خانم معزی آنها میگویند همیشه وقت نزد کسی از شوهر

بازگونی نکنند خاصه نزد قوم و خویشانها زیرا تجربه معلوم گردیده که اگر از شوهر کله حاصل شده و فتنه در دل نگاهداری و بکسی مذاکره نمودی بعد از یک هفته تربی پیش نیاید که بکلی رفع آن شکایت میشود و از دل بیرون میروند و فراموش میگردند لکن وقتی بکسی اظهار کردی آن شخص نمیکندرد آن شکایت فراموش شود و از میان برود - علاوه وقتی که شکایت شوهر را ب مردم کافی ناچار یکوش شوهر میرسد و از شما مکرر خواهد شد - لکن از خواص مرد است که شکایات خودش را از زن علی الذمه بکسی اظهار نمیکند -

خانم میگوید زن باید اقوام شوهر را بیشتر مهمان نموده و بهتر از اقوام خودش آنها را پذیرائی نماید زیرا که مرد از این مطلب خوشحال میشود -

خانم محترمه میگوید در شرایط راحتی شوهر و وظایف بشاید مثلا غذای او را بوقت حاضر نمایند و در زمان کرسی یا بخاری او را گرم و حاضر بدارید اطاق را پاک و تمیز نگاهدارید کلبه طوری باشد که وقتی مرد وارد خانه میشود از هر چه راحتی باشد و طوری بسبب راحتی خود را در خانه خود به بیند - کله میل و رقت وارد خانه بشود - اینکه پس از ورود بکلی بکلی مطالبه بسبب راحتی خود را به نماید مثلا او بگوید انش پیاورید یا بهار بپارید یا شام بپارید در این صورت از ورود در خانه راضی نخواهد بود - خانم مشار الیه میگوید شما اگر از جایی دلتنگی دارید وقتی که شوهر وارد خانه شد یا روی کشاده او را استقبال نموده تعارفات رسانه را بجا بیاورید و از اوقات تلخی را پنهان نمائید مبدا سرد بچاره هم از جای دیسکر اوقات تلخ باشد وقتی که خانه آمد بر اوقات تلخی او بیفزاید و حال آنکه باید رفع اوقات تلخی از او بشود بگوید خانم محترمه اگر سواد ندارد باید قورا در پیش تحصیل سواد بر آید و درس بخواند زیرا که زن بی سواد صاحب عقل و تمیز نخواهد شد و اگر سواد دارد باید بیشتر وقت خویش را مصروف روزنامه خواندن نماید بجهت آنکه کمبک روز نامه میخواند همه چیز میداند -

مبغربا اگر از شوهر کاری بدی که یا حقیقتا غلط است

و با عقیده شما غلط است بروی خود بیاورید و ایراد باو نگیرید زیرا از آن ایراد شوهر مکرر شده بلکه سبب میشود که بعد از این کارهای خودش را از شما پنهان میکند و شما از کارهای او بی اطلاع خواهید شد (بقیه درود)

فواید نور افتاب عالم تاب

لازم شد از فواید نور افتاب که مسامت با ساکنین ارض باید میگردد شده بین تعالیم ما مطالعه کنندگان محترم شکر این نعمت بزرگ الهی را بجا بیاورند و بداند که خریبا همه چیز ما بسطه این نور است

صحت ، حیات ، فرح ، تمام اثر پر نور این نور خدا داره است ، فوایدی که بشجار و نباتات و انملر میدهد بر همه واضح و متهود است که بطور شاخ و برگ درختان خود را به پر نوران نور حیات بخش میکشاند و اما فایده و نعمت او ببدان انسان نیز بدرجه است که ما فوق از تصور نیست - چنانچه تجربه معلوم کرده ایم که عیوسین همین قدر که چند صباحی از تابش این نور بر ابدانشان محروم میمانند مزاجشان ضعیف و بلکه عبل میشوند

جای انوس است که هنوز قدر این نعمت خداداد را ندانستیم چنانچه اگر از روزی اطاق افتاب بدخل اطاق بتاید نور را بواسطه بستن در یا بوجتن پرده او را منع مینمائیم تا مبدا فرستای ما بواسطه تابیدن افتاب از رنگ و رو بیفتد و تمجیدانیم که میگرویمهای مضر حفظ صحت بواسطه انتساب انش به پیشوند و اطقی که در او افتاب بلباید از آن جاتورها محفوظ میماند در این اواخر دکتراهای بزرگ کشف نموده اند که یکی از منالجات مرض سل نشستن در افتاب است همین قسم که افتاب در صحت مزاج مدخلیت دارد در اخلاق انسان نیز تاثیر مینماید چنانچه تجربه معلوم گردیده اشخاصی که در عالم مشرفی نشو و نما میکنند بناتش و خوش خلقی هستند از آنها آنکه در لا مشرف و در شعور های کم بود زندگانی بنمایند الیه همه کس خوب ملتفت هستند که در هوای صاف انسان خوشحالتر از هوای تیره و ابر است چرا بواسطه همین که در هوای

ابر از لشه اقباب محروم هستیم باین است که یکدرو
خوبین بشوم - پس باید بدواز این مواظبت نماید
تقدیری از لشه اقباب در اطاق مسکونی خودتان داخل
فرمانید که وضع کثیر دارد هرگاه اقباب بر زمین تنباید
نماند سکتین آن تلف خواهد شد

انسان نباید خود را از هوای ناز محافظ نماید چنانچه متدی میفرماید
گفت پیغمبر با صاحب کبار بن میوشانید از یاد بهار
کلیجه باریک در سخنان میگردد باتن و جان شمالان میگردد
و مخصوصا در نوزستان لازم است که درهای اطاق مسکونی را
هر روز بگشاید باز نماید تا هوای تازه وارد اطاق بشود
و در واقع هوای کثیف شده اطاق خارج بشود و این
عمل برای حفظ صحت خلیل مفید است چه دارد

ملکه و پنجره های شجری

در یکی از شهرهایی که واقع است در پشت کوه قاف شاهزاده
خانی بود در حسن و وجاهت بر نظیر فرعون داد تا علم
حصارهای شهر را جمع نموده قصری بنا کردند که بر
تمام آن شهر مشرف بود و دوازده پنجره بر آن تعبیه
نمود که پنجه در شهر بود از منظر آن پنجره ها معنی
نمیداد و در واقع این پنجره ها شجری بود و برای هر
یک از آن پنجره ها درجه قرار داده بود که اگر چیزی
از پنجره اول مرئی نمیشد پنجره از پنجره دوم دیده
و هرگاه از تمام آن پنجره ها دیده نمیشد لامحاله از پنجره
دوازدهم میدید و امکان داشت که چیزی در آن شهر
پاینت شود و بر دیده بان از پنجره ها معنی باشد - این
شاهزاده خام شوهر اختیار نمیکرد زیرا که میخواست
هیچکس سلطنت او شریک نباشد و ضمنا اعلان نمود که
هرکس بتواند خود را در این شهر معنی نماید که من
لمورا نبینم آن شخص قابل زوجیت من است (چون
میدانست امکان ندارد) و هرگاه کسی داوطلب میشد
و از عهد بر می آمد سر او را بریده پنجره هاییکه در
اطراف قصر تعبیه نموده بود می اویخت - از فضا جفت
قره همتمین آن شهر بار طلب گردیده و چون از
همه نتوانستند بر آمد سرشان خنجره اویخته گردیده و
بدانسان کسی را برای این اقدام نشد و مدتها گذشت
که هیچکس جرات خواستاری ملکه نمود پس از
چندی سه برادر که اطمینان بطراری و عیاری خود

داشتند داوطلب گردیده آمدند و عرض کردند ما
میخواهیم خود را از نظر ملکه پنهان کنیم ملکه ناگهان
شرط کرد که اگر نتوانستند سر آنها را بریده بختنازه
بیاورند آن بیچاره قبول کرد یکی از آنها خود را در
چاه بسیار عمیقی پنهان نمود ملکه او را از پنجره دید
سکرم کرد که آن شخص را از چاه در آورده سرش را
بریده بخنجره اویختند - یکی دیگر خود را در زیر
زمین همان قصر پنهان نموده برادر بزرگ خود ملحق
شد برادر سیم که این طور دید و از آن دو برادر
و خیزتر و بزرگتر بود حضور ملکه آمده بخاک افتاد
و استقامت نموده که اول سه روز باو مهلت مرحمت
بشود و بعد از سه روز پنهان شود نامه نوبت در
نوبت اول و دوم ملکه او را نکشته و در نوبت سیم
مختار باشد ملکه اتفاق مستحبات او را قبول نموده
جوان سرخص شده بنیال صبر و شکار بافاده ننگ
خود را برداشته روت در میان جنگل کلاعی را دید خوانست
هدف گزیده نماید کلاغ فریاد کشید که ای جوان از خون من
در گذر که وقتی حاجت تو را بر آورم جوان قبول کرده از او
گذشت روت رلب دریاچه مای بزرگی را دیده خواست
او را هدف ننگ نماید مای نیز مثل کلاغ همان حرف را
گفت جوان از او هم گذشته برو مای بر خورد خواست
او را سپید نماید روباه هم همین حرف را زده از او نیز
در گذشته بتزل یا دست خالی مراجعت نموده از روزی
که وقت معنی شدن او شد رفت در جنگل بکلاغ
بر خورد ما خراب را بیان نمود کلاغ پس از قدری نامل
گفت همین جا نامل کنید تا من بیایم پس از ساعتی
کلاغ نخی در منقار وارد شد نغم را از میان دوتا کرده
جوان را اسر نموده که در میان آن نغم رود چون جوان
داخل آن نغم شد کلاغ سر او را بهم آورده بر داشته
و به لاله خود برده پنهان نمود ملکه از پنجره جوان
را دیده فرستاده تا کلاغ را کشته نغم را بمحضورش آوردند
ملکه اسر نمود نغم را از هم باز نموده جوان را بیرون
آورده ملکه قافله خنجره جوان فرموده نورا بر حسب
وجه این دانه بخنجره لکن سبی کن نادر دانه آهالی
خود را بهتر از اینها پنهان کنی جوان سر خنجره تریز
از خنجره رفت روز دیگر قصد پنهان شدن از خنجره بیرون

آمده حیران و - رکردان معرفت بطلب دریاچه رسید. آن ماهی بزرگ و ملاقات نمود ماهی چون جواز را حیران دید سبب پرسید جوان باخبر را بیان کرد ماهی گفت چاره جز این نیست که من تو را بیایم و به آن دریاچه بروم جوان راضی شده ماهی چنان کرد که گفته بود ملکه از هر یک از آن پنجره ها نگاه کرد جوان را بیاعتنا و بیخوار نزدیک پنجره دوازدهم رفته جوان را در شکم ماهی دید فرستاده ماهی را صید نموده آوردند شکمش را باز کرده جوان را بیرون آورد و گفت ای جوان باخبر پاشی که در دهنه سیم اگر همین قسم ما پنهان بشوی سرش زینت قنبره خوانند شد جوان از تیرت سبک جواب ندمت رفت چون روز دیگر شد با خیال پنهان شدن ناخاطر پربشان میرفت که ناگاه رویه را ملاقات نموده شکایت را بپوشان نموده رویه پسران ادکی فکر و تأمل سکستف به همراه من یا جوان همراه رویه رفته تا بلب چشمه رسیدند رویه فوراً بان چشمه غریبه ور شده و قتی که بیرون آمد بصورت انسانی شده بود همچون گفت تونیز در میان آب برو جوان در میان آب فرورفته و قتی که بیرون آمد خود را بشکل بوزینه دید رویه او را برداشته نزدیک قصر رفت ملکه چون دید شخصی می آید و بوزینه همراه دارد فرستاد و آن بوزینه را خرید رویه امده به بوزینه سکستف هر وقت ملکه میخواهد به پنجره ننگ رسد بوزینه فوراً دوزیر کبوه ای ملک پنهان بشود که فوراً خواهد دید جوان به این دستور عمل کرده ملکه هر وقت پشت پنجره میرفت جوان در کبوه ای او پنهان میشد از پنجره اول و دوم و سوم الی دوازدهم ملکه هر چند نظر نمود جوان را نبات از غیظ پنجره را شکسته بوزینه را از خود دور نمود بوزینه رفت تا خود را برویه رسانید رویه او را برده تیران چشمه دوبره در آب مرد و غوطه ور شد و هر دو بشکل اولیه خود عودت نمودند جوان آمد بخدمت ملکه ملکه بچار او را بشویدی خود احتیاج نمود جوان پندش از تیر و ملامت کردید و هیچوقت جوان این مضایب را بملکه بروز نداد که بجهت رقیب از ملکه پنهان شد تا از خیال سخته که فقط بواسطه عین و تدبیر خود آید به اینک او را تملیه گرفته شده

(مطالبات)

جوانی بدان سمساری هودی رفته شلوار بخرد سمسار

چند قوب شلوار آورده که هر کدام را میخواهی بردار جوان یکی از آنها را برداشته پوشیده گفت حیف که کم رنگ است سمسار گفت اینجا زیر سقف است از این است که بظن این شلوار کم رنگ می آید برو نزدیک روشنائی آنوقت نظر کن بین تا چه اندازه پر رنگ است جوان نزدیک روشنائی رفته فرار کرد سمسار بخی بی داد و فریاد را گذارده که قبی دزد را بگیرند پلبس خبر شده قننگ برای جوان گشود سمسار دست پلبس را گرفته که می ترسم گولای بیابنی بخورد و شلوار من سوراخ شود .

ایضا

نصف شب ضعیف در بخانه نجاری را کوبیده فریاد کرد که ای لستد تو را بخدا زود ایزارت را بر داشته بخانه ما یا نجار از خواب پریده آمد دم در گفت پسر نجار برنی چه میخواهی گفت پدرم یک تخت خواب خریده که تا میشود امتحان رفت که روی تخت بخوابد تخت تا شده پدرم میان آن مانده نمیتواند بیرون بیاید

ایضا

شخصی دو تک قرابی بفروش داد که یکی را قان بگیرد و دیگری را قند نوکر ابله رفت بازار و مراجعت نموده از آقایی پرسید که کدام یک از این دو تک قران طاقان است و کدام یکی مال قند

ایضا

در فصل زمستان گل زیادی کار کرده جمع شده بود یکی از وفود آن کوچه اشلانی بدیوار چسباند که ضعیف هفت ساله کم شده وان را میان این اکلما دیده بود که تا سینه فرورفته بود هر کس آن طفل را پیدا کند من سیصد تومان به میدهم مردم از بس میان این کلاه برای پیدا کردن این طفل گردیدند کلاه بر داشته شد

ایضا

شخصی در رودخانه غرق شد و قیقت خواست قسمی جباله خیز بدهد که هرگز ننگد گفتی نوشت که حاتم امشب شوهر شما بخانه نخواستند برنی بسکاپ سهاش در رودخانه غرق شده خودش نیز در میان آن لایها بود

خام دکنتر کمال

طهران طبه شرقی